

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه اصفهان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه ی کارشناسی ارشد رشته ی زبان و ادبیات فارسی

بررسی و مقایسه شرح های خالقی مطلق، کزازی و جوینی بر جلد دوم شاهنامه
فردوسی

استاد راهنما:

دکتر محمد رضا نصر اصفهانی

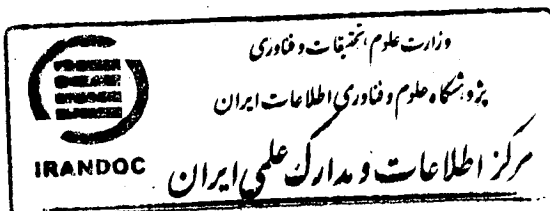
استاد مشاور:

دکتر محسن محمدی فشارکی

پژوهشگر:

فریبا فرخ نژاد

آذر ماه ۱۳۸۹



۱۵۸۹۱۳

۱۳۹۰/۳/۱۸

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات، ابتکارات و
نوآوری های ناشی از تحقیق موضوع این پایان نامه متعلق
به دانشگاه اصفهان است.



دانشگاه اصفهان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه ی کارشناسی ارشد رشته ی زبان و ادبیات فارسی خانم فریبا فرخ نژاد

تحت عنوان

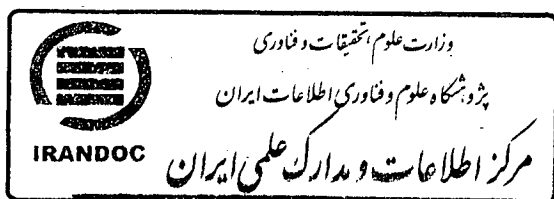
بررسی و مقایسه شرح های خالقی مطلق، کزازی و جوینی بر جلد دوم شاهنامه

فردوسی

در تاریخ ۸۹/۹/۲ توسط هیأت داوران زیر بررسی و با درجه عالی به تصویب نهایی رسید.

- ۱- استاد راهنمای پایان نامه دکتر محمدرضا نصر اصفهانی با مرتبه ی علمی استادیار امضا
- ۲- استاد مشاور پایان نامه دکتر محسن محمدی فشارکی با مرتبه ی علمی استادیار امضا
- ۳- استاد داور داخل گروه دکتر سید مرتضی هاشمی با مرتبه ی علمی استادیار امضا
- ۴- استاد داور خارج از گروه دکتر احمد رضا یلمه ها با مرتبه ی علمی استادیار امضا

امضای مدیر گروه



چکیده

شاهنامه یکی از امّهات متون زبان فارسی است که در سالهای اخیر، بارها چاپ و تصحیح و شرح شده و گزیده‌هایی از آن در اختیار علاقمندان و خوانندگان قرار گرفته است.

از آنجایی که شاهنامه یکی از متون درسی است و دانشجویان عمدتاً بدون تأمل و دقت، گزارشهای شارحان را می‌پذیرند، و شروح نوشته شده بر شاهنامه نیز خالی از اشکال نیست، انجام پژوهشی در زمینه بررسی و مقایسه شروح مهمی که تاکنون بر این حماسه ملی نگاشته شده است، لازم می‌نماید.

در این پژوهش از بین شروح مختلفی که بر شاهنامه نوشته شده است، سه شرح که نسبت به سایر شروح از جهاتی برتری داشت، انتخاب و بررسی و مقایسه شده است. این شروح عبارتند از: ۱. «یادداشتهای شاهنامه» از جلال خالقی مطلق که شامل شرح و گزارش ابیات دو دفتر نخست شاهنامه است. ۲. «تامه باستان» میرجلال الدین کزازی که در ده جلد چاپ شده و در این پژوهش از جلد دوم و سوم آن استفاده شده است. ۳. شاهنامه به قلم عزیزالله جوینی که مجموعه‌ای پنج جلدی است و جلد‌های سوم و چهارم و پنجم آن مورد بررسی قرار گرفته است و ابیاتی که به نحوی مورد اختلاف شروح موردنظر بوده، آورده شده و کوشش شده است تا با دیدگاهی انتقادی گزارشها و ضبط‌های مناسبتر برگزیده شود. در مجموع از بین سه شرح مورد بررسی، «یادداشتهای شاهنامه» از دقت بیشتری برخوردار است؛ البته این بدان معنی نیست که می‌توان تلاش و برخی از گزارشها و نکته‌های صحیح و مناسب دو شارح دیگر را نادیده انگاشت. به لحاظ اینکه شاهنامه مصحح دکتر خالقی مطلق از نظر اغلب شاهنامه پژوهان و صاحبان نظران تصحیح فعلاً نهایی شاهنامه است، این متن به عنوان اساس و مبنای کار قرار گرفته و ترتیب و ضبط ابیات بر اساس آن تنظیم شده است. در این پژوهش از ابتدای دفتر دوم تا پایان «داستان سیاوخش»، شروح یاد شده مورد بررسی و مقایسه قرار گرفته و اختلافات آنها در گزارش و ضبط ابیات ذکر شده است و در پایان هر بیت ضبط و یا گزارشی که از نظر نگارنده برتر و مناسبتر می‌نمود، مشخص شده است.

کلید واژه‌ها: شاهنامه، شرح، خالقی مطلق، کزازی، جوینی.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
ب	پیشگفتار
۱	کیکاووس (داستان جنگ مازندران)
۶۰	داستان جنگ هاماوران
۸۰	داستان رستم و هفت گردان در شکارگاه افراسیاب
۹۲	داستان رستم و سهراب
۱۶۹	داستان سیاوخش
۳۵۱	فهرست ابیات مورد بحث
۳۹۱	منابع و مآخذ

پیشگفتار

فردوسی خداوندگار زبان فارسی، با سرودن شاهنامه، به زبان فارسی و ایرانیان خدمت فراوانی کرده است که به قول استاد مینوی، اگر او این امر مهم را به عهده نمی گرفت، معلوم نبود اکنون ما به چه زبانی سخن می گفتیم!

در ایران پس از اسلام با آن که اغلب دین بر ملیت برتری داشته است، اما هرگز شاهنامه مورد بی توجهی ایرانیان واقع نشده است. چون هر چند این کتاب داستان شاهان پیش از اسلام است، ولی فردوسی با هنرمندی خود و رنگ و بوی توحیدی که به این داستانها زده است، آنها را برای همه مردمان و در همه زمانها دلپذیر و قابل پذیرش کرده است.

شاهنامه به علت جایگاه والایی که در زبان و ادب فارسی دارد، از قرن نوزدهم به صورت تخصصی مورد توجه شرق شناسان و علاقمندان به آثار ماندگار زبان فارسی در خارج از کشور گردید. در ایران نیز در یکصد سال اخیر نهضتی برای پژوهش، شناسایی و معرفی این کتاب صورت گرفته است (رک. دوستخواه، ۱۳۷۸: ۳)؛ که می توان نقطه آغاز این نهضت را سال ۱۳۱۳ هجری شمسی دانست که بیشتر شاهنامه پژوهان داخلی و خارجی در کنار آرامگاه فردوسی گرد هم آمدند و به بیان دیدگاهها و نظرات خود پرداختند. از آن زمان تا کنون کمتر مجله و انتشاراتی را می توان یافت که مقاله یا کتابی درباره فردوسی و شاهنامه در آن به چاپ نرسیده باشد. در «کتابشناسی فردوسی» تألیف ایرج افشار، ۵۰۲ نسخه تاریخ دار و بی تاریخ از شاهنامه فهرست شده که نمایانگر اقبال و توجه فراوان به این اثر گرانسنگ ادب فارسی، از دیرباز تا کنون است.

فردوسی و شاهنامه

فردوسی شاعری از اهل طوس بود که در زمانی بین سالهای ۳۲۵ تا ۳۲۹ ه. ق متولد گردید. او در اوایل سی و پنج یا چهل سالگی درصدد سرودن شاهنامه برآمد و نزدیک به سی یا سی و پنج سال از عمر خود را در سر این کار گذاشت. سرودن شاهنامه را در سال ۳۸۴ ه. ق به پایان رسانید و در سال ۴۰۰ ه. ق بار دیگر ابیاتی را به شاهنامه افزود و نسخه ای با مقدمه و خاتمه و چندین مدیحه مندرج در جاهای مختلف کتاب، به نام محمود غزنوی ترتیب داد و به او تقدیم کرد؛ اما به دلایلی از جمله: شیعی بودن فردوسی، عزل ابوالعباس فضل بن احمد از وزارت سلطان محمود و جایگزینی احمد بن حسن میمندی به جای او، که از این که نام وزیر پیشین در کتاب برده شده بود، غضبناک شد، عدم اعتقاد فردوسی به مسئله رؤیت خداوند که از اعتقادات اشاعره اهل تسنن است و به همین سبب او را قرمطی و معتزلی می شمردند، ستایش از بزرگان و شاهان قدیم ایران در شاهنامه که موجب رشک محمود ترک زاده می شد؛ رشک او را برانگیخت و موجب شد تا حرمت نگه ندارد. فردوسی نیز از سلطان محمود صله ای دریافت نکرد و سرانجام در سال ۴۱۱ یا ۴۱۶ ه. ق وفات یافت.

فردوسی یکی از برجسته ترین شاعران جهان شمرده می شود. که حدیث شریف «ان من البیان لسحراً و ان من الشعر لحکمه» درباره او صادق است و کتابش از نظر دین و اخلاق و حکمت اسلامی درخور اهمیت است. از بزرگترین امتیازات فردوسی ایمان به اصول اخلاقی است، به گونه ای که جز هجونامه محمود غزنوی، هرگز لفظ رکیک و سخن

ناپسند در کتاب خود نیاورده است. وی فردی مسلمان، مؤمن و حقیقت جو بوده است که همین حقیقت جویی یکی از موجبات بی‌اعتنایی درباریان محمود غزنوی را نسبت به او فراهم آورده است؛ وی احترام خاصی به پیامبر(ص) و حضرت علی بن ابیطالب (ع) قائل بوده است و این علاقه به اهل بیت (ع) موجب شد که سلطان محمود با مذهب و افکار او موافقت نداشته باشد.

در بسیاری از موارد در شاهنامه به مفاهیم آیات و احادیث و روایات اشاره شده است و فردوسی چون حکیمی زبردست، توحید و مسائل اخلاقی و اجتماعی و آنچه را که نشانه زندگی درست و شایسته است با زبانی ساده، به مردم بازگو می‌کند و این مباحث گاه چنان مؤثر بیان شده است که هر خواننده‌ای را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

بنابراین شاهنامه صرفنظر از جنبه حماسی از جهت معنوی نیز درخور اهمیت است. این کتاب همچون دائرة المعارفی در بردارنده نکات دقیق و مهم ایرانی و انسانی و حتی اسلامی می‌باشد، که متضمن تأمین زندگی انسان است. آنچه که در زمینه‌های مختلف مانند: تهذیب اخلاق، توحید و ستایش خداوند، نعت و ستایش پیامبر(ص) و اهل بیت (ع)، اهمیت دانش و خرد و سخنوری، آداب معاشرت، آیین کشورداری، عدل و داد، جبر و اختیار، بی‌اعتباری دنیا و ... در این کتاب وجود دارد، نمایانگر آن است که فردوسی در لابه لای اشعار حماسی با توجه به مسائل اسلامی، نیک و بد را مطرح کرده است.

شاهنامه گرچه به عنوان یک اثر حماسی بی‌نظیر در ادب فارسی شناخته شده است و به بیان جنگها و لشکرکشیهای ایرانیان می‌پردازد و در واقع زنده کننده تاریخ ایران کهن است، از نظر دین و اخلاق و حکمت نیز شایان توجه است (رک. رنجبر، ۱۳۶۳: ۹-۱۱). شاید به سبب آن که در عصر فردوسی از یک سو فلسفه و علوم و از سوی دیگر دین جدید، بنای بسیاری از اعتقادات کهن را درهم ریخته بود، حکیمی چون فردوسی که می‌خواست سخن او مورد توجه همگان قرار گیرد، ناچار بود که افسانه‌ها را با بافتی فلسفی- اخلاقی ارائه کند.

شاهنامه به منزله بزرگترین حماسه اساطیری، پهلوانی و تاریخی ایران و یکی از کاملترین حماسه‌های جهان، و موضوع آن تاریخ ایران باستان از آغاز تمدن نژاد ایرانی تا پایان حکومت آنها به دست اعراب است. این دوران که به پنجاه دوره پادشاهی تقسیم می‌شود، از جهت طول زمان و اختصار یا تفصیل مطلب، در شاهنامه متفاوت است. مثلاً دوره پادشاهی هزار ساله ضحاک بسیار کمتر از دوره شصت ساله پادشاهی کیخسروس است. این کتاب شامل سه بخش اساطیری، پهلوانی و تاریخی است:

دوره اساطیری: از عهد کیومرث تا ظهور فریدون. این دوره زمان پیدایش حکومت، خوراک، پوشاک، مسکن و کشف آتش و آموختن کشاورزی و برخی پیشه‌هاست. پایه اصلی داستانها در این دوره، جنگ آدمیان با دیوان است که سرانجام به سود آدمیان پایان می‌یابد. از پهلوانان بزرگ و نامی در این عهد خبری نیست. این دوره دوران نبرد خیر و شر است که با پیروزی فریدون بر ضحاک، در واقع بدی شکست می‌خورد.

بخش اساطیری شاهنامه که شرح ساده و گاه از دید امروزی برخی از ما، خرافی افسانه‌های آفرینش و ماجراهای خدایان و شاهان و پهلوانان است، شدیداً با بیان مسائل اخلاقی- فلسفی همراه است و شیوه بیان آن نقلی محض نیست، بلکه در بسیاری موارد به صورت گفت و شنودهای استدلالی درآمده است.

دورهٔ پهلوانی: این دوره از کاوه و قیام او آغاز و با مرگ رستم و پادشاهی بهمن به پایان می‌رسد. این بخش بهترین و مهمترین و در واقع حماسی‌ترین بخش شاهنامه است. در این دوره پهلوانان بزرگ حماسی شاهنامه که مهمترین آنها رستم است، ظاهر می‌شوند و دورهٔ نبردهای طولانی ایران و توران به شمار می‌آید. «در این دوره با سه گونه دلاور رو به رو می‌شویم: یک دسته پهلوانان نیک و آزاده هستند که مظهر منشهای عالی انسانی می‌باشند، دستهٔ دوم پهلوانان شرّ و بدی که سراپا خبث و شرارتند؛ چون ضحاک و افزاسیاب و دستهٔ سوم پهلوانانی که گاه نیک و زمانی بد هستند چون پیران». (رستگار فسایی، ۱۳۷۴: ۱۹)

دورهٔ تاریخی: در این دوره به تدریج اعمال و افراد خارق العاده و غیرعادی کمتر می‌شوند و جای خود را به حوادث و افراد تاریخی می‌دهند. از زمان بهمن مقدمات تحوّل دورهٔ پهلوانی به تاریخی فراهم می‌شود و «دورهٔ واقعی تاریخی شاهنامه از عهد دارای دارایان آغاز و با هجوم تازیان و مرگ یزدگرد سوم و مشیت یزدان پایان می‌یابد. در این قسمت وحدت مطالب و اعمال بسیار کمتر از دوران پهلوانی است» (بیشین: ۲۰) هرچند در این بخش واقع‌گرایی بیشتر است ولی همچنان حماسی و جذاب است.

اهمیت شاهنامه فردوسی

این حماسه از منابع مهم تحقیق دربارهٔ رسوم کشورداری و آیینهای اداری و درباری و مسائل اجتماعی در ایران پیش از اسلام است. مسائلی چون اخذ مالیات، سکه زدن، نوشتن نامه های دولتی، فرستادن و پذیرفتن سفیر، سلاحهای جنگی، آیین بار دادن و ... یا مسائل خانوادگی و اجتماعی مانند نامگذاری بر کودکان، آیین مهمانی و میزبانی، رامشگری و میگساری، برگزاری جشنهای ملی چون نوروز و مهرگان، سرگرمیها و بازیها چون شکار و اسب دوانی و چوگان و ...؛ برخی روابط و مناسبات میان اعضای خانواده و افراد جامعه، اعتقادات اخلاقی و دینی، آیین سوگواری و تدفین، وضع طبقات اجتماع و مشاغل گوناگون و وضع زنان، برخی دانشها و فنون چون پزشکی، نجوم، موسیقی و شعر را می‌توان در شاهنامه جستجو کرد.

در واقع با داشتن شاهنامه، ترجمهٔ شاعرانه ای از خداینامه ها و تعداد زیادی از رسالات کوچک و بزرگ پهلوی از جمله: یادگار زریران، کارنامهٔ اردشیر بابکان و یادگار بزرگمهر که اصل پهلوی آنها از میان رفته است، در اختیار داریم. اثر فردوسی به سبب محتوای غنی خود، پس از نگارش مورد استقبال افراد و طبقات مختلف اجتماع قرار گرفت و بدین ترتیب بسیاری از آنچه که شاهنامه از فرهنگ باستان گرفته بود، از میتولوژی، تاریخ، آیین کشورداری و بسیاری از آداب و رسوم خانوادگی و اجتماعی به فرهنگ ایران پس از اسلام منتقل شد و شاهنامه مانند پلی، دو فرهنگ پیش از اسلام و پس از اسلام ایران را به یکدیگر متصل ساخت و فرهنگ ایرانی که با حملهٔ اعراب بسیار آسیب دیده بود، به وسیلهٔ شاهنامه تا حد زیادی مرمت یافت.

شاهنامه به خاطر گنجینهٔ بزرگ واژه های فارسی موجود در آن، برای موجودیت زبان فارسی بسیار مهم است. اگر ما از بین آثار کهن زبان فارسی آنهایی را که مانند شاهنامه تعداد واژه های بیگانه آنها نسبت به کل واژه های کتاب از حدود پنج درصد بیشتر نیست، گردآوری کنیم، حجم همهٔ آنها بر روی هم به حجم شاهنامه نمی‌رسد. به گونه ای که اگر

شاهنامه نبود، هر کس می توانست ادعا کند که زبان فارسی بدون تعداد زیادی از واژه های بیگانه، زبانی ناتوان و یا دست کم فاقد فصاحت و شیوایی است. از اینرو «اگر ما شاهنامه را تیرک میانی خیمه زبان فارسی بنامیم اغراق نکرده ایم» (خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۱۰۴)

شاهنامه به عنوان بزرگترین منبع تاریخ و افسانه و لغت و حکمت و اخلاق ایرانی، تنها بر طبقه شاعران و متفکران پس از خود تأثیر نکرده است، بلکه به همان نسبت بر ادبیات عامه نیز تأثیرگذار بوده است. از میان آثار ادبی ما هیچ اثری به اندازه شاهنامه فردوسی و دیوان حافظ نتوانسته اند آن دیوار ستی که طبقه باسواد را احاطه می کرد بشکافند و به میان توده های مردم نفوذ کنند؛ از میان این دو اثر، شاهنامه به علت شهرت افسانه های آن بیشتر در بین مردم به شهرت رسیده است و حتی ایرانیانی که زبان مادری آنها فارسی نیست و نیز ملل همسایه ایران چون ترکها، روسها و عربها نیز شاهنامه را می شناسند.

فردوسی به عنوان مدافع ملیت ایرانی، با سرودن شاهنامه آنچه که نیزه سربداران و قلم شعوبیان از عهده انجام آن برنیامدند، صورت عمل بخشید. ملتی که در پرتگاه از دست دادن هویت خویش قرار گرفته بود، شاهنامه را یافت و ورق زد و دید که آن تازیان که دیروز بر او حکومت کردند و این ترکان که امروز به جای آنان نشسته اند، روزگاری بندگان او بودند. فردوسی با آفرینش شاهنامه رشته از هم گسیخته ملیت ایرانی را از نو گره زد. به قول ملک الشعراى بهار:

زنده گشت از همت فردوسی سحرآفرین ...	آنچه کوروش کرد و دارا و آنچه زردشت مهین
ترکتازی را برون راندند لاشه از کمین	نام ایران رفته بود از یاد تازی و ترک
این سوار پارسی رخس فصاحت زیر زین	شد درفش کاویانی باز برپا تا کشید

معرفی سه دستنویس کهن و معتبر شاهنامه

دستنویس فلورانس مورخ ۶۱۴ ه.ق: این دستنویس متعلق به کتابخانه ملی شهر فلورانس در ایتالیا و دارای ۲۶۵ برگ، بدون تصویر و به خط نسخ است. کاتب و محل کتابت این دستنویس نامعلوم است و در دو مجلد کتابت شده بود، ولی مجلد دوم آن از بین رفته است و مجلد اول آن شامل نیمه نخست شاهنامه (تا پایان پادشاهی کیخسرو) است که کتابت آن در سه شنبه سی ام محرم ۶۱۴ ه.ق به پایان رسیده است. صفحات این دستنویس در چهار ستون جدول بندی شده اند و دارای ۲۱۹۴۷ بیت می باشد. از برگ ۲۴۹ تا پایان کتاب خط آن با شتاب و بی دقتی نوشته شده و سرنویسها هم در چند جا در بالا و پایین صفحات بیرون از جدول نوشته شده است.

این دستنویس دارای مقدمه منثوری نیز بوده است که تنها سه صفحه از آن باقی مانده است. از این مقدمه آغاز و پایان آن افتاده و از میانه نیز افتادگی دارد؛ افتادگی میانه متن درست مربوط به موضوع رنجش فردوسی از محمود و سرودن هجوتامه است، از اینرو هجوتامه و فهرست مطالب ندارد؛ ولی بی گمان در اصل داشته است. بنابراین روشن نیست که آیا مقدمه شاهنامه ابومنصوری را که در آغاز شاهنامه فردوسی می گذاشتند، داشته است یا نه. آنچه مانده است

مربوط به افسانه گریختن فردوسی از ستم عامل طوس، پناه بردن به محمود، طبع آزمایی با شاعران دربار او، سرودن شاهنامه به فرمانش و رنجش فردوسی، گریختن شاعر به طبرستان و از آن جا به بغداد می باشد. یعنی همان افسانه ای که در برخی از دستنویسهای دیگر شاهنامه نیز با تغییراتی هست.

جملات و ابیات به فارسی از جمله بیتهایی از سعدی و دو بیت در ستایش علی (ع) که در دامن صفحه آخر این دستنویس آمده است، نشان می دهند که این دستنویس زمانی در مالکیت شخصی شیعی به نام «نظام کاشی» بود. همچنین برخی توضیحات به ترکی عثمانی در حواشی برخی ابیات درج شده است. از اینرو احتمال می رود این دستنویس نخست در ایران بوده و از آن جا به عثمانی رفته باشد. این دستنویس در سده ۱۶ میلادی به رم و سپس در سده ۱۷ میلادی به فلورانس رفته و در آن جا چند سال با عنوان «از تفسیر موضوعی قرآن» ناشناخته مانده بود تا اینکه در ۱۹۷۶ میلادی هویت اصلی آن توسط خاورشناس ایتالیایی پروفیسور آنجلو پیه موتززه شناخته شد.

در مورد رسم الخط این دستنویس می توان گفت: کاتب در کتابت قاعده ذال را رعایت کرده، حرف ژ را غالباً با سه نقطه و بندرت با یک نقطه می نویسد. حرف چ را غالباً با یک نقطه و بندرت با سه نقطه، حرف پ را تقریباً به همان اندازه با سه نقطه می نویسد که با یک نقطه. حرف گ را همیشه با یک سرکش نوشته است. حرف ی را اغلب به همین صورت و گاه به صورت ے می نویسد و گاه در زیر آن و یا در شکم آن دو نقطه می گذارد. در زیر حرف ن گاه سه نقطه می نهد. که را به صورت کی و چه را منفرد به صورت چه، ولی در ترکیب گاه به همین صورت و گاه با حذف مصوت پایانی (آنچ) می نویسد. حرف اضافه به را متصل می نویسد. نشان مذ روی الف و نشانه تشدید را گاه می اندازد و گاه به کار می برد و ... واژه ها در بسیاری از موارد مشکول اند ولی حرکت حروف همیشه بدرستی تعیین نشده است. این دستنویس در مقایسه با دستنویس لندن مورخ ۶۷۵ ه. ق بسیار کم نقطه است و از اینرو در موارد بسیاری از یک واژه واحد در آن احتمال چند قرائت گوناگون هست. در میان دستنویسهای شاهنامه فاسدترین آنها از جهت ترتیب مصراعها و بیتها، باز همان دستنویس لندن مورخ ۶۷۵ ه. ق می باشد. خوشبختانه دستنویس فلورانس از این بابت با بیشتر دستنویسها و ترجمه بنداری همخوانی دارد و مواردی که در آن ترتیب مصراعها و بیتها به هم خورده باشد، بسیار کم است. این دستنویس مانند سایر دستنویسهای شاهنامه، دارای اندکی افتادگی است؛ ولی مقدار افتادگیهای آن نسبت به سایر دستنویسها کمتر است. بیتهای الحاقی این دستنویس که شامل نیمه نخست شاهنامه است، تعداد ۶۴۰ بیت می باشد که نسبت به سایر دستنویسها اندک است. ترجمه عربی بنداری و دستنویس فلورانس از جهت کمتر داشتن روایات الحاقی از دیگر دستنویسها معتبرترند و دستنویس لندن مورخ ۶۷۵ ه. ق با وجود قدمت نسبی، از این بابت در میان دستنویسهای معتبر در پایان فهرست قرار می گیرد.

دستنویس فلورانس دارای تعداد زیادی از ضبطهای کهن واژه هاست، مثلاً تبدیل حرف پ به ف که بعدها در زبان فارسی عمومیت یافته، در این دستنویس کمتر دیده می شود و یا فعل نوشتن و مشتقات آن که در دستنویسهای شاهنامه مطابق تلفظ امروزی آن غالباً با واو و بندرت با ب است، در دستنویس فلورانس جز دو سه مورد، همه جا مطابق صورت پهلوی آن با ب است. همچنین حرف اضافه به در این دستنویس در بسیاری از موارد در جلوی واژه های دیگر آغاز شده با مصوت نیز آمده است: بذ آهن سراسر بیوشید تن (ضحاک/ بیت ۴۳۴).

با وجود اعتبار دستنویس فلورانس در ضبط واژه‌ها، باز این دستنویس همچنان که از دستبردهای طولی، یعنی افتادگیها و افزودگیها و پس و پیش شدن بیتها، برکنار نمانده از دستبردهای عرضی، یعنی عناصر بیگانه در بیتهای اصیل، نیز برکنار نمانده است. یکی از این دستبردها وجود مقدار زیادی ضبطهای ساده و منفرد است که در دستنویس فلورانس برخلاف توافق همه دستنویسهای دیگر به گونه ای دیگر آمده اند. غیر از این ضبطهای ساده الحاقی، در برخی جاها نیز واژه های کهن تحریف و یا به صورت نو تبدیل گردیده اند. مانند: تبدیل صورت کهن گر به یا: مگر خاک گر (فلورانس: یا) سنگ خارا خورد (کاموس/ بیت ۷۲۳) و نمونه دیگر تبدیل صورت کهن کجا در معنی حرف ربط و موصول، به که:

بیامد یکی مرد باهوش و سنگ کجا (فلورانس: که او) باز داند شتاب از درنگ

(جنگ مازندران / بیت ۶۱۲)

البته چنین نیست که در دستنویس فلورانس همه جا گر را تبدیل به یا و کجا را تبدیل به که کرده باشند، بلکه در هر دو مورد در این دستنویس چیرگی با ضبط کهن است. ولی این دو ضبط در میان دستنویسهای شاهنامه بیش از همه در دستنویس لندن مورخ ۶۷۵ ه. ق آمده و در مواردی تنها در همین دستنویس رعایت شده است. در مقابل دستنویس لندن مورخ ۶۷۵ ه. ق در بسیاری از موارد در زمینه ضبط واژه‌ها دستخوش دستبرد شده است و دستنویس فلورانس در ضبط واژه‌ها نیز از دستنویس لندن مورخ ۶۷۵ ه. ق و دیگر دستنویسهای شاهنامه معتبرتر می باشد. با این همه دستنویس لندن مورخ ۶۷۵ ه. ق در زمینه ضبط واژه‌ها پس از دستنویس فلورانس و در کنار دستنویس لندن مورخ ۸۹۱ ه. ق و استانبول مورخ ۹۰۳ ه. ق یکی از دستنویسهای معتبر شاهنامه است و در بسیاری از موارد در ضبط واژه های بیتهای اصیل، یا به پای دستنویس فلورانس می رود.

یکی دیگر از تفاوتهای دستنویس فلورانس با دستنویس لندن ۶۷۵ ه. ق در عنوان داستانها و عبارت سرنویسهای کتاب است. دستنویس لندن ۶۷۵ ه. ق بندرت سرنویس دارد ولی عبارتهای آن کوتاه می باشد. در مقابل، دستنویس فلورانس - اگر نه به اندازه دستنویسهای متأخر - به اندازه کافی سرنویس دارد و در بیشتر موارد کاتب عبارت را آنقدر طولانی کرده که تمامی یک سطر، یعنی همه عرض جدول را پر می کند.

دستنویس فلورانس نه تنها کهنترین دستنویس شاهنامه است، بلکه روی هم رفته معتبرترین آنها نیز هست ولی این دستنویس هم از دستبردهای طولی و عرضی در امان نمانده است. (رک . خالقی مطلق، ۱۳۶۷: ۶۳ - ۹۴)

دستنویس کتابخانه بریتانیا در لندن مورخ ۶۷۵ ه. ق: دارای ۲۹۷ برگ، بی تصویر، خط نسخ و نستعلیق، کاتب و محل کتابت نامعلوم. مورخ محرم ۶۷۵ هجری قمری. پنج صفحه مقدمه منشور و هشت صفحه آغاز شاهنامه تا اوایل داستان جمشید و یک صفحه از داستان رستم و سهراب و هفت صفحه دنباله آن از داستان سیاوش و یک صفحه پایان کتاب، یعنی جمعاً ۲۲ صفحه آن به خط نو و نستعلیق است و بقیه به خط نسخ. بخشی که به خط نستعلیق است با شتاب و بی سلیقه نوشته شده است و بیشتر صفحات بدون جدول بندی است و کاتب مصراعها را کوتاه و بلند نوشته و فاصله میان بیتها را به طور یکسان رعایت نکرده است. برخلاف بخش اصلی که به بندرت به تصحیحاتی در بالای واژه‌ها و کناره صفحات برمی خوریم، این بخش نو پر است از تصحیحات و افزوده‌ها. اما همین قسمت نیز به دو خط نوشته شده است؛ پنج صفحه مقدمه منشور به خطی نوتر و زشت تر تحریر شده است و هفده صفحه

بقیه به خطی دیگر و آنچه پس از مقدمه منثور در آغاز متن اصلی کتاب، یعنی در دیباچه، داستانهای گیومرث، هوشنگ، طهمورث و جمشید در بالای بیتها و کناره صفحات افزوده اند، به همان خط مقدمه منثور است.

مقدمه منثور این دستنویس، همان مقدمه کهن است ولی پایان آن به افسانه محمود و فردوسی و هجوتنامه می انجامد. صفحات در شش ستون و بیست و نه سطر جدول بندی شده اند. تاریخ ختم شاهنامه در این دستنویس سال ۴۰۰ ه. ق. است. این نسخه تا ۱۳۷ سال پیش، یعنی تا سال ۱۸۴۸ میلادی برابر با ۱۲۶۴ ه. ق. (سال جلوس ناصرالدین شاه قاجار) در ایران بوده و در آغاز سلطنت ناصرالدین شاه از ایران خارج شده است. (رک. خالقی مطلق، ۱۳۶۴: ۳۷۸ - ۴۰۶)

دستنویس کتابخانه طویقا پوسرای استانبول مورخ ۷۳۱ ه. ق. این دستنویس از جهت قدمت سومین

دستنویس تاریخ دار شاهنامه است. درباره رسم الخط آن همین قدر می توان گفت که: پ و چ را با یک نقطه، ولی ژ را با سه نقطه می نویسد. حرف گ را با یک سرکش می نویسد و قاعده ذال را رعایت می کند. گاه در شکم ی دو نقطه می نهد و گاه آن را به شکل ے می نویسد و در زیر آن دو نقطه می گذارد. نشانه مد را گاه به کار می برد ولی نشانه تشدید را رعایت نمی کند. حرف که را به شکل کی و چه را به شکل چه می نویسد و در ترکیب بیشتر حروف پایانی را می اندازد (آنک، آنج). یای لینت را پس از های مصوت و در حالت اضافه و یا پیش از یای وحدت و نکره و یای ضمیر دوّم شخص مفرد و یای اسم معنی، به شکل ے به کار می برد. های مصوت را پیش از پسوند گی می اندازد: تشنگی، تیرگی. در این دستنویس حروف گاهی بی نقطه اند که شاید بیشتر مربوط به کهنگی دستنویس و ضعف میکروفیلم و عکس باشد. ولی در هر حال وضعیت آن از دستنویس لندن ۶۷۵ ه. ق. خیلی بهتر است.

در این دستنویس نیز برخی از صفحات افتاده است، از جمله بیت ۱۵۸ دیباچه تا بیت ۱۰۹ داستان جمشید و از بیت ۷۳ داستان زوطهماسپ تا بیت ۸ کیقباد. در بخشهای دیگر شاهنامه هم افتادگیهای به چشم می خورد؛ برای نمونه از داستان رستم و سهراب جز ۱۰۰ بیت از آغاز و چند بیتی از پایان داستان، بقیه افتاده است.

این دستنویس از نظر اعتبار ضبط واژه ها از دستنویس فلورانس کمی پست تر، ولی با دستنویس لندن ۶۷۵ ه. ق. در یک ردیف است. در این دستنویس نیز در بیتهای اصیل شاهنامه به همان نسبت دستنویس لندن ۶۷۵ ه. ق. عناصر نو نفوذ کرده است؛ مانند: علم، قول (دیباچه/ ۹۶) و ملکوت (ضحاک/ ۴۹۶) و صدف (منوچهر/ ۱۱۱۱) و ... همچنین برخلاف دو دستنویس پیشین حرف پ را در برخی واژه های فارسی به شکل ف می نویسد: سفید، فولاد، فیروز. این عنصر نو، یعنی گشت پ به ف، از این پس در دستنویسهای دیگر به جز یکی دو تایی از آنها افزونی می گیرد.

این دستنویس با این که از گروه دیگری به جز گروه دستنویسهای فلورانس و لندن ۶۷۵ ه. ق. است، ولی به خاطر اعتبار آن، اختلافش با این دو دستنویس اندک است. این نسخه غالباً با هر دو دستنویس و گاه با یکی بر ضد دیگری همخوانی دارد. از نظر کمتر داشتن روایات الحاقی، دستنویسی بسیار معتبر است و در کنار دستنویس فلورانس و ترجمه بنداری و دو سه دستنویس دیگر، جزو گروه کوچکی از دستنویسهای شاهنامه است که بسیاری از روایات الحاقی را ندارند.

دستنویس استانبول گذشته از روایات الحاقی، تک بیت‌های الحاقی نیز بسیار کم دارد و این شاید مهمترین نشان اعتبار این دستنویس باشد و می‌رساند که کاتب آن **علی بن حسین بهمنی**، کتاب را از روی دستنویس معتبری کتابت کرده و خود نیز مردی امانتدار و باسواد بوده است.

دستنویس فلورانس از نظر ضبط واژه‌ها (البته در بیت‌های اصیل) اعتبارش بر دستنویس‌های لندن ۶۷۵ و استانبول ۷۳۱ می‌چربد، و این دو دستنویس اخیر از این جهت کمابیش در یک سطح قرار می‌گیرند. از نظر کمتر داشتن روایات و قطعات الحاقی اعتبار دستنویس فلورانس و استانبول ۷۳۱ در یک ردیف، ولی خیلی بیشتر از دستنویس لندن ۶۷۵ است. از جهت کمتر داشتن تک بیت‌های الحاقی، اعتبار دستنویس استانبول ۷۳۱ بیشتر از دو دستنویس دیگر، و اعتبار دستنویس فلورانس کمی بیشتر از دستنویس لندن ۶۷۵ است. بنابراین در تصحیح نیمه دوم شاهنامه، اگر دستنویس لندن ۶۷۵ به خاطر قدمتش، اساس قرار گیرد نباید به آن در برابر دستنویس استانبول ۷۳۱ اعتبار ویژه ای داد. (رک. پیشین: ۲۲۵ - ۲۵۵)

مختصری درباره شاهنامه پژوهی

به گفته پاره ای از صاحب‌نظران و محققان معاصر «حمدالله مستوفی» (وفات: حدود ۷۵۰ ه. ق) را باید اولین شاهنامه پژوه ایرانی دانست که با مقابله و تصحیح پنجاه نسخه از این اثر گرانمایه، آغازگر پژوهش در شاهنامه است. پس از او «ای. جی هاگمن» در سال ۱۸۰۱ میلادی در «گوتینگن» آلمان گزیده ای از شاهنامه را در ۳۲ صفحه به چاپ رسانید. سپس «میثو لامسدن» انگلیسی در سال ۱۸۱۱ میلادی جلد نخست شاهنامه خود را به چاپ رسانید که اولین چاپ جلدی شاهنامه در جهان به شمار می‌رود. کهنترین نسخه مورد استفاده او مورخ ۸۲۱ و ۸۲۲ ه. ق بود. او بنا داشت شاهنامه را در هشت مجلد چاپ کند؛ اما به جهت ناتمام بودن این کار، شاهنامه چهار جلدی ترنر ماکان انگلیسی که در سال ۱۸۲۹ میلادی در کلکته منتشر شد، که پیشرو تاریخ چاپ کامل متن شاهنامه در جهان است؛ در انتهای جلد چهارم بخشی از «گرشاسپ نامه» و «داستان رستم با کک کوهزاد» و پاره ای از «برزو نامه» به آن الحاق شده است. بنابر نوشته مول، ماکان در جلد اول (از آغاز شاهنامه تا پایان داستان رستم و سهراب) همان چاپ «لامسدن» را برگزیده و برخی اصلاحات جزئی را در آن به انجام رسانیده است، ولی بقیه شاهنامه به شیوه انتخابی خود و بر اساس مقابله و تصحیح هفده نسخه کامل و چهار نسخه ناتمام است که قدیمیترین آنها همان دو نسخه لامسدن بود.

نه سال بعد «ژول مول» چاپ تازه ای از شاهنامه را بر اساس ۳۵ نسخه و با ترجمه به زبان فرانسه آغاز کرد و آن را در ۱۸۷۸ میلادی در هفت مجلد و به قطع سلطانی در دو چاپ مجلد و عمومی، با مقدمه ای مبسوط در پاریس به پایان رساند. قدیمیترین نسخه مورد استفاده او نسخه کتابخانه ملی پاریس مورخ ۸۴۴ ه. ق بود. متن شاهنامه مول در سال ۱۳۴۵ ه. ش در هفت جلد متن و یک جلد مقدمه و با ترجمه جهانگیر افکاری منتشر گردید و در سال ۱۳۵۴ ه. ش تجدید چاپ شد.

در واقع روش ماکان و مول در تصحیح شاهنامه، روش «ترجیحی» بود. در چاپ‌های آنها نسخه بدلها ثبت نشده بود و طبعاً از نسخه های کهنتر و معتبرتر شاهنامه مانند نسخه فلورانس ۶۱۴ ه. ق و لندن ۶۷۵ ه. ق و طوپقاپوسرای

۷۳۱ ه. ق. و لنینگراد ۷۳۳ ه. ق. و قاهره ۷۴۱ و ۷۹۶ ه. ق. که بعداً کشف شده بود، استفاده نشده بود، بنابراین کوشش آنها نتیجه مطلوبی در پی نداشت.

اندکی پیش از پایان کار مول و در فاصله سالهای ۱۸۷۷ تا ۱۸۸۴ میلادی «یوهان آگوستوس فوللرس» با دستیاری «ساموئل لندوئر» سه جلد از شاهنامه را در شهر «لیدن» هلند به چاپ رسانیدند^۱. فوللرس به جای استفاده از دستنویسها، دو چاپ ماکان و مول را با هم سنجید و تمامی بیت‌های اضافی چاپ ماکان را به حاشیه برد. البته این کار به پایان نرسید و تا «پادشاهی دارای داراب» انجام گرفت، ولی شیوه او مورد پسند ایرانیان واقع شد و مایه کار چاپ بروخیم قرار گرفت.

در سال ۱۳۱۲ ه. ش «محمد رضانی» برای نخستین بار در ایران شاهنامه را با حروف سربی به چاپ رساند و به گفته خود او، این چاپ با مقابله شش نسخه چاپهای ماکان و مول و فوللرس و حاجی عبدالصمد و اولیا سمیع و یک نسخه خطی بسیار قدیمی، انجام گرفت. این چاپ حدود ۵۰۰ بیت نسبت به چاپ ماکان افزودگی داشت که ظاهراً از چاپهای سنگی اضافه شده بود.

در فاصله سالهای ۱۳۱۳ تا ۱۳۱۵ ه. ش شاهنامه چاپ فوللرس با ترجمه یادداشتهای حاشیه و ادامه نیمه باقی مانده آن و با همان روش، در ده جلد توسط کتابفروشی بروخیم به چاپ رسید. آماده سازی این مجلدات توسط مجتبی منوی (جلد ۱) و عباس اقبال (جلد ۲ تا ۵) و سلیمان حیم (جلد ۶) و سعید نفیسی (جلد ۷ تا ۱۰) انجام گرفت.

در سال ۱۳۳۵ ه. ش «محمد دبیرسیاقی» بر اساس چاپ کلکته، متن شاهنامه را در پنج جلد و ملحقات به آن (شامل سه داستان که در چاپ کلکته نیز با عنوان «ملحقات» همراه با متن شاهنامه منتشر شده بود) در جلد ششم منتشر ساخت و سپس در سالهای ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۰ ه. ش «کشف الایات» شاهنامه را در دو جلد به چاپ رسانید؛ و سرانجام در سال ۱۳۷۸ ه. ش با افزودن حواشی و اعمال کسره های اضافه در بیشتر ابیات، یک نیمه از آن را در پانزده جلد منتشر نمود

مؤلف کتاب در مورد اثر خود می نویسد: «خوانندگان عزیز باید توجه داشته باشند که شاهنامه ای را که در پیش رو دارند انتقادی نیست، یعنی بر مبنای مقابله نسخه های خطی و چاپی و رعایت اقدم نسخ تهیه نشده است، بلکه همانطور که اشاره شد اساس آن طبع کلکته است» (دبیرسیاقی، ۱۳۷۰: ۱۱)

این چاپ نسبت به چاپ کلکته امتیازاتی داشت، از جمله: مؤلف تقسیماتی را که دانشمند آلمانی فریتس ولف برای فهرست خود در نظر گرفته بود (ولف شاهنامه را به تعداد شاهان تقسیم بندی کرده و به هر یک از آنان از آغاز تا پایان شماره ای داده است. همچنین داستانهای فرعی پادشاهی برخی از شاهان مانند کیکاوس و کیکسرو را با حروف لاتینی منضم به شماره هر یک از این شاهان متمایز ساخته است)، در متن این چاپ وارد کرده و این تقسیمات در همه چاپهای کتاب (در سالهای ۱۳۳۵، ۱۳۴۵، ۱۳۶۳ و ۱۳۷۰ ه. ش)، در بالای صفحات مشخص شده اند و ابیات مربوط به دوران پادشاهی هر شاه نیز در کنار صفحات شماره گذاری گردیده است. بنابراین به کمک این شماره ها به راحتی

^۱ . جلد سوم پس از مرگ فوللرس و به کوشش شاگرد و همکارش «ساموئل لندوئر» منتشر شد.

می توان در کشف الابیاتی که دبیرسیاقی برای شاهنامه تهیه کرده است، جای ابیات را در متن شاهنامه پیدا کرد. این کشف الابیات به ترتیب الفبایی کلمات آغاز مصراعهای اول هر بیت و این شماره ها تنظیم شده است.

در چاپی که در سال ۱۳۷۰ ه. ش از این کتاب منتشر شد کلمات مشکول و اعراب گذاری شده اند و همچنین فواصل بین کلمات و اتصال و انفصال آنها بر مبنای قواعد دستوری و رسم الخطی رعایت شده است. در جای جای این چاپ از متن چاپ مسکو و مقابله اجمالی با نسخه فلورانس موزخ ۶۱۴ ه. ق استفاده شده است. این چاپ در پنج مجلد انتشار یافت و بخش ملحقات از آن حذف گردید.

در ادامه این سلسله کوششها چاپ متن نه جلدی شاهنامه معروف به «چاپ مسکو» که به همت آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی و به سرپرستی «ی. ا. برتلس» (و پس از فوت او در ۱۹۵۷ میلادی، به سرپرستی عبدالحسین نوشین) که در فاصله سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۱ میلادی انجام گرفت، نقطه عطفی در مسیر شاهنامه پژوهی به وجود آورد. در این تصحیح برای نخستین بار از نسخه های کهنتر استفاده شد و نسخه لندن موزخ ۶۷۵ ه. ق که تا آن زمان قدیمیترین نسخه شاهنامه به شمار می آمد، در درجه اول اهمیت قرار گرفت و قسمت زیادی از جلد نهم نیز با چاپهای مول و بروخیم و نسخه بایسنغری سنجیده شده. در این چاپ برخلاف تصحیحهای پیشین، نسخه بدلها در پاورقی ثبت گردید. روش کار در این تصحیح اختیار اقدم نسخ بود.

این چاپ که تا جلد سوم آن از چهار دستنویس (لندن ۶۷۵ ه. ق و سه دستنویس لنینگراد به تاریخ ۷۳۳ و ۸۴۹ ه. ق و یک دستنویس بی تاریخ) و از جلد چهارم به بعد از پنج دستنویس (چهار دستنویس پیشین به اضافه دستنویس قاهره موزخ ۷۹۶ ه. ق) و نیز سنجش با ترجمه عربی شاهنامه از بنداری اصفهانی بهره گرفته شده بود، به دلایلی از جمله: محدود بودن نسخه های مورد استفاده در این ویرایش، تکیه زیاد ویراستاران بر کهن ترین دستنویسی که تا آن زمان شناخته شده بود (دستنویس موزه بریتانیا به تاریخ ۶۷۵ ه. ق)، یکسان نبودن روش کار همه دست اندرکاران و پاره ای از نابسامانیهای دیگر، در دراز مدت نتوانست پاسخگوی تمام عیار نیاز دستاران و پژوهندگان ژرف بین و نکته سنج شاهنامه باشد و گذشت زمان در کنار نمایش پاره ای از برتریهای آن بر ویرایشهای پیشین، نادرستیهایش را هم یکی پس از دیگری آشکار کرد. (رک. دوستخواه، ۱۳۷۸: ۳)

هر چند مصححان از مزایای کار گروهی مثل مشورت و تبادل نظر برخوردار بودند، اما از معایب کارهای گروهی نیز برکنار نماندند: چنانکه از مقدمه جلد نخست آشکار است، در آغاز در گزینش دو روش «انتخاب اقدم» یا «ترجیح اصح» مردد بودند و اگرچه از جلد سوم به بعد سعی در انتخاب اقدم کرده و در یکسان سازی روش خود کوشیده اند، اما باز هم پاره ای ناهماهنگیها در کار آنها مشهود است. به علاوه در تصحیحاتی که بنای آنها بر تقسیم کار میان چند نفر است، احاطه و تبخری که در نتیجه ممارست در یک اثر برای افراد طی سالیان متعدد حاصل می شود کمتر آشکار خواهد بود.

معایب چاپ مسکو از نظر مصححان آن دور نماند، بنابراین پیش از پایان چاپ مجلدات آن، دو نفر از مصححان چاپ مسکو «رستم علی یف» و «محمد نوری عثمانوف» به منظور رفع معایب و کاستیهای آن، چاپ تازه ای از شاهنامه را به کمک کتابخانه پهلوی آغاز کردند. جلد اول در سال ۱۹۷۱ میلادی و جلد دوم به اهتمام رستم علی یف و «احمد طباطبایی» دو سال بعد از آن منتشر شد ولی این کار ادامه نیافت. در این چاپ تعداد نسخ مورد بررسی به هشت نسخه

افزایش یافت که البته شامل همه نسخه های سودمند شاهنامه و از جمله دستنویس فلورانس نبود. (رک. خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۱۴ - ۱۵)

همچنین دو جلد تجدید نظر شده از این چاپ، در سالهای ۱۳۵۰ و ۱۳۵۲ ه. ش در تهران به چاپ رسید که بسیار دقیقتر و علمی تر از چاپ نخست است. تعداد بیتها در چاپ مسکو ۴۹۶۲۶ بیت می باشد و به حد و حدود نسخه های کهن شاهنامه نزدیکتر شده است.

«سعید حمیدیان» در سال ۱۳۷۳ باز هم ویرایش دیگری بر این چاپ انجام داد و بسیاری از کاستیهای آن را اصلاح نمود، و آن را در چهار جلد به چاپ رساند؛ با این وجود هنوز نیاز به چاپ دقیقتر و برتری از شاهنامه احساس می شد.

با شکل گیری «بنیاد شاهنامه فردوسی» در سال ۱۳۵۱ به سرپرستی مرحوم مجتبی مینوی و انتشار ویرایشهای تازه ای از «داستان رستم و سهراب» (۱۳۵۲) و «داستان سیاوش» (۱۳۶۳) و «داستان فرود» (۱۳۵۴) از سوی این بنیاد، در کنار انتشار دهها کتاب پژوهشی تازه در زمینه شناخت شاهنامه، نتایج نسبتاً بهتری از آنچه که مصححان چاپ مسکو بدان دست یافته بودند، به دستداران شاهنامه عرضه گردید.

متن «رستم و سهراب» چاپ بنیاد شاهنامه بر اساس نسخه لندن مورخ ۶۷۵ ه. ق و هشت نسخه دیگر (قاهره ۷۴۱ ه. ق، طوپقاپوسرای ۷۳۱ ه. ق، شاهنامه نوشته شده در حاشیه ظفرنامه ۸۰۷ ه. ق، قاهره ۷۹۶ ه. ق، نسخه دهلی ۸۳۱ ه. ق، لنینگراد ۷۳۳ ه. ق، بریتانیا ۸۴۱ ه. ق، نسخه مجلس سنا بدون تاریخ و احتمالاً متعلق به اوایل قرن ۹ ه. ق) و همچنین چاپهای ماکان و مول و مسکو تهیه گردید و با مقدمه مینوی و ثبت نسخه بدلها در آخر کتاب و برخی توضیحات در حاشیه در سال ۱۳۵۲ منتشر شد.

متن «داستان سیاوش» نیز بر مبنای نسخه لندن مورخ ۶۷۵ ه. ق و مقابله با نسخه های قاهره ۷۴۱، طوپقاپوسرای ۷۳۱، شاهنامه نوشته شده در حاشیه ظفرنامه ۸۰۷، قاهره ۷۹۶، لنینگراد ۷۳۳، بریتانیا ۸۴۱ و نسخه ای مربوط به نیمه اول قرن ۸ ه. ق که تنها نیمه نخست شاهنامه را دارد و همچنین ترجمه عربی بنداری مورخ ۶۲۰ ه. ق تهیه شد. این کتاب با مقدمه ای از «مهدی قریب» و به همان شیوه «رستم و سهراب»، در سال ۱۳۶۳ به چاپ رسید. «اگر چه مزیت طبع این داستانها بر چاپهای گذشته آنها، پوشیده نیست و به خصوص در کار تصحیح آنها بصیرت بیشتری در سخن فردوسی مشهود است، مقصودی که بنیاد شاهنامه پیشنهاد خود ساخته بود به درستی برآورده نشد، به خصوص که در طبع این داستانها از نسخه فلورانس بهره مندی حاصل نگردیده و نظم روشنی در انتشار آنها به کار نرفته و برخی از عوارضی که در مورد طبع مسکو یاد گردید گاه در اینها نیز مشهود است» (پیشین : ۱۵)

در چند دهه اخیر نیز بخشی از دستاوردهای کسانی که در این زمینه کوشیده اند، در دسترس اهل تحقیق قرار گرفته است که از همه چشمگیرتر و ارزنده تر، کار ارزشمند و بزرگ «جلال خالقی مطلق» در تصحیح تحقیقی متن شاهنامه بر پایه پانزده دستنویس اصلی و فرعی و نیز ترجمه عربی شاهنامه از بنداری و توجه به سی و یک دستنویس دیگر و سنجش متن با آنهاست. نسخه اساس این تصحیح، دستنویس فلورانس مورخ ۶۱۴ ه. ق است. در شیوه ای که خالقی مطلق برای کار خود برگزید، هر چند عمدتاً از نسخه اساس و چند دستنویس دیگر استفاده شده؛ اما به بقیه دستنویسها نیز توجه می شود و اختلاف نسخه ها به طور کامل در زیرنویس هر صفحه آورده شده است. دفتر یکم

شاهنامه به تصحیح جلال خالقی مطلق را انتشارات روزبهان در سال ۱۳۶۸ به طریق افست و با شمارگانی اندک چاپ کرد. دفتر دوم نیز به صورت افست ۱۳۷۱ ه. ش در تهران انتشار یافت (دفتر سوم در کالیفرنیا و نیویورک ۱۳۷۱ ه. ش (۱۹۹۲ میلادی)، دفتر چهارم در کالیفرنیا و نیویورک ۱۳۷۳ ه. ش (۱۹۹۴ میلادی)، دفتر پنجم در کالیفرنیا و نیویورک ۱۳۷۵ ه. ش (۱۹۹۶ میلادی) و تا سال ۱۳۸۰ ه. ش پنج جلد از آن (تا آغاز اسکندر) به طبع رسید و جلد ششم آن در دست آماده سازی است.

مهمترین ویژگیهای این تصحیح عبارتند از:

۱. بررسی و ارزیابی بیش از ۴۵ دستنویس شاهنامه و گزینش ۱۵ دستنویس از کهنترین و معتبرترین آنها برای

تصحیح.

۲. انتخاب کهنترین و معتبرترین دستنویس یعنی دستنویس فلورانس مورخ ۶۱۴ ه. ق، به عنوان دستنویس

اساس.

۳. به کارگیری اصول علمی تصحیح، بویژه توجه به اصل «ضبط دشوارتر برتر است». خالقی با بهره گیری محتاطانه از این اصل، برخلاف برخی مصححان پیشین از دستنویس اساس کورکورانه پیروی نکرده است.

۴. استفاده از ترجمه عربی بنداری از شاهنامه

۵. پیروی از شیوه ای علمی و ساده در ثبت نسخه بدلها؛ به گونه ای که خواننده با مراجعه به زیرنویس هر صفحه می تواند از چگونگی ضبط سایر نسخه ها آگاه شود.

۶. به کارگیری روشی تحقیقی (انتقادی) و استفاده از منابع جنبی در تصحیح متن.

در سال ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۵ «مهدی قریب» و «محمدعلی بهبودی» نیز شاهنامه ای در پنج جلد تهیه کردند که به گفته مصححان «نوعی ویرایش متن نسخه بریتیش میوزیوم [مورخ ۶۷۵ ه. ق] بر مبنای پنج نسخه دیگر [نسخه های موزه لنینگراد مورخ ۷۳۳ ه. ق، قاهره مورخ ۷۴۱ ه. ق، فلورانس مورخ ۶۱۴ ه. ق، دهلی مورخ ۸۵۰ ه. ق، سمرغ حدود نیمه دوم قرن ۹ ه. ق] است و با تصحیح علمی و انتقادی در معنای مصطلح و جدید آن که واجد مقتضیات خاص و امکانات ضروری وسیعی است، فاصله بسیار دارد. این چاپ از شاهنامه فاقد تفصیل نسخه بدلها، ضبط دقیق سقطات نسخه اساس، افزوده های نسخه بدلها و استدلال در توجیه وجوه مختار مصححان است.

در سال ۱۳۷۴ ه. ش نیز شاهنامه ای با عنوان «شاهنامه فردوسی؛ نسخه موزه بریتانیا» به کوشش «محمد روشن» و «مهدی قریب» منتشر شد که در آن متن نسخه بریتانیا (لندن) مورخ ۶۷۵ ه. ق با نسخه فلورانس مورخ ۶۱۴ ه. ق. سنجیده و در مواردی نیز با سایر نسخه های معتبر مقایسه شده بود. این کتاب در سه ستون حروف چینی گردید و مصراعها پشت سر هم نوشته شد و ابیات شماره ندارند.

علاوه بر این در همین سال (۱۳۷۴ ه. ش) عزیزالله جوینی داستان «رستم و اسفندیار» را بر اساس نسخه موزه لنینگراد مورخ ۷۳۳ ه. ق. به همراه تحلیل داستان و شرح ابیات به چاپ رساند. همچنین ایشان اولین جلد شاهنامه مصحح خود (تا پایان پادشاهی فریدون) را که بر اساس نسخه فلورانس مورخ ۶۱۴ ه. ق. تهیه شده بود، در سال ۱۳۷۵ ه. ش. و جلد دوم (تا پایان پادشاهی زوطهماسپ) را در سال ۱۳۷۷ ه. ش. و جلد سوم (تا پایان داستان رستم و سهراب)

را در ۱۳۸۵ ه. ش (چاپ دوم) و جلد چهارم (داستان سیاوش و سودابه) را در ۱۳۸۴ ه. ش و آخرین جلد (تا پایان داستان فرود) در سال ۱۳۸۷ ه. ش به چاپ رساند.

در اواخر سال ۱۳۷۸ ه. ش نیز «پرویز اتابکی» شاهنامه ای را چاپ کرد که اساس کار او نسخه ژول مول بود و آن را با چاپهای بروخیم و دبیرسیاقی و نسخه فلورانس و ترجمه بنداری مقابله کرده بود.

در سال ۱۳۷۹ ه. ش «مصطفی جیحونی» تصحیحی انتقادی از شاهنامه را چاپ کرد که حاصل پژوهشهای او از سال ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۹ ه. ش بود. این اثر در سال ۱۳۷۸ ه. ش به عنوان پژوهش برگزیده انتخاب گردید. این کتاب در پنج جلد منتشر شده است که نویسنده خاضعانه جلد نخست را «جلد صفر» نام نهاده و در آن نکته هایی در مورد فردوسی و شاهنامه و روش تصحیح خود و نیز نکته هایی درباره ابیات شاهنامه و فهرستهایی چون: فهرست نام کسان، فهرست نام شهرها، کشورها و سرزمینها، فهرست نام دریاها و ... آورده است.

جیحونی شاهنامه را در یک تقسیم بندی تازه، به سه بخش تقسیم می کند: ۱. شاهنامه کهن: از پادشاهی کیومرث تا پادشاهی کیخسرو ۲. بخش میانه: از آغاز پادشاهی لهراسب تا کشته شدن دارای داراب. این بخش در واقع شاهنامه کهن را به بخش تاریخی پیوند می زند. ۳. بخش تاریخی: که با پادشاهی اسکندر آغاز و با پادشاهی یزدگرد سوم پایان می یابد.

مصحح درباره شیوه تصحیح خود می نویسد: «در تصحیح شاهنامه برای سخن فردوسی دو روش و برای سخن دقیقی روشی کاملاً متفاوت به کار برده ام ... فردوسی در برخی از داستانها که حاصل روزگار جوانی اوست تجدید نظر نکرده و نیز در داستانهایی که چندان از نظر او اهمیت نداشته اند (مانند پادشاهی اسکندر) کمترین پیرایش را به عمل آورده، ... ولی تمام تصویرسازیهای بدیع را در سایر قسمتهای شاهنامه به کار برده است. از اینرو تصحیح سخن فردوسی نیز ناچار باید به دو شیوه باشد:

«تصحیح بخش عمده شاهنامه: هر چه نسخه کهنتر باشد، دست بردگی در آن کمتر است، از اینرو نسخه های موزه فلورانس مورخ ۶۱۴ ه. ق (یک نیمه شاهنامه) و موزه بریتانیا مورخ ۶۷۵ ه. ق و طوقاپوسرای موؤخ ۷۳۱ ه. ق و کتابخانه قاهره مورخ ۷۴۱ ه. ق را اساس تصحیح قرار دادم ... ناگفته نماند که همواره ضبط نسخه های مورد استفاده در چاپهای مسکو و خالقی را مدنظر داشته ام. گرچه در وهله نخست هیچ یک از این چهار نسخه را بر دیگر نسخه ها برتری نداده ام، ولی به طور طبیعی در آخر کار توافق متن به دست آمده با نسخه موزه بریتانیا بیشتر است. در کنار این چهار نسخه از ترجمه بنداری هم بهره برده ام و هر کجا که بنداری ترجمه دقیق بیت را به دست داده بوده است به سبب قدمت نسخه در دست او، وجه موافق با ترجمه را برگزیدم. روشی که در تصحیح این متن به کار برده ام ... را می توان «روش جامع» یا «تحلیلی و تفسیری» (Hermeneutical) و یا «تفسیر بعض به بعض» یا «استدلالی» نامید. ... [که پیشتر] برای تصحیح شاهنامه از آن استفاده نشده است. در این روش شاهنامه با شاهنامه مطابقه می شود و گاهی ممکن است از ضبط کتابهای دیگر همزمان با شاهنامه و یا اندکی بعد از آن نیز استفاده شده باشد، یعنی تصحیح با ابزارهای درونی و بیرونی. ... برای تصحیح جامع شاهنامه علاوه بر ابزار درونی، به ابزار بیرونی نیاز است و گاهی علاوه بر کتابهای کهن پارسی از کتابهای به زبان پهلوی نیز باید سود برد. این تصحیح قیاسی به حساب نمی آید، بلکه باید آن را تحلیلی و بر اساس منابع دیگر دانست. ... به یاری جاهای روشن شاهنامه تاریکیهای ناشی از تغییراتی که به دست کاتبان صورت

گرفته بود به روشنی گرایید و از اینرو این نکته را می توان «تفسیر بعض به بعض» نامید یعنی که شاهنامه با استفاده از شاهنامه تصحیح شود.

«تصحیح برخی داستانها: در مورد برخی از داستانها در شاهنامه [۱] پیدایش آتش و نهادن جشن سده (در پادشاهی هوشنگ) ۲. کشتن رستم زال پیل سپید را (منوچهر) ۳. رفتن رستم به کوه سپند به خون خواستن نریمان (منوچهر) ۴. تفصیل رفتن رستم برای آوردن کعباد از کوه البرز (زوطهماسپ) ۵. بیژن و منیژه (کیخسرو) شیوه تصحیح با اندکی تفاوت به کار گرفته شد. ... اصول حاکم بر قافیه در این داستانها روشی در میانه دو روش (۲-۸) [تصحیح شاهنامه با هم ارز دانستن چند نسخه] و (۳-۸) [تصحیح با اتکاء به کهنترین نسخه و سنجش آن با دیگر نسخه ها] است و کوشش بر این بوده که بیشتر از روش مندرج در بند (۳-۸) استفاده شود.

«تصحیح سخن دقیقی: [این ابیات] به روش مندرج در بند (۱-۸) [ویراستاری بر اساس یک نسخه: در این روش نسخه ای معتبر از شاهنامه بیت به بیت مورد بررسی قرار می گیرد و کوشش ویراستار بر این است که استخوان بندی نسخه را از آغاز تا پایان رعایت کند و در آن هیچ دست نبرد.] ... تصحیح کردم و چون کهنترین نسخه ای که این داستان (آغاز پادشاهی گشتاسپ) را دارد نسخه موزه بریتانیا است، آن نسخه را اساس قرار دادم و هر جا بیتی اضافه به نظر می رسید یا برای حفظ روال داستان وجود بیتی لازم بود، آن را میان دو قلاب [] آورده ام. البته ... اشتباه واضح نسخه اساس با یاری گرفتن از نسخه های دیگر به اصلاح آمد» (جیحونی، ۱۳۸۰: ۱۱۸ - ۱۲۷)

مجموعه ده جلدی «نامه باستان» به کوشش میرجلال الدین کزازی، که چاپ اول آن در سال ۱۳۸۱ انجام گرفت، تنها شرح و گزارش ابیات شاهنامه نیست، بلکه شارح به کار ویرایش متن بر اساس چند دستنویس و چاپ مختلف نیز پرداخته است. در این ویرایش نسخه فلورانس مورخ ۶۱۴ ه. ق به عنوان پایه اصلی کار و نسخه حاشیه «ظفرنامه» مورخ ۸۰۷ ه. ق و همچنین چاپهای مول و مسکو مورد استفاده قرار گرفته اند. (در «یادداشت آغازین» جلد دوم چاپ چهارم ۱۳۸۷) تاریخ کتابت نسخه فلورانس به اشتباه ۶۸۴ ه. ق ذکر شده است.

تصحیح خالقی مطلق از شاهنامه، به دلیل برتریهایی که بر چاپ مسکو و چاپهای پیشین دارد، از نظر اغلب صاحب نظران در حال حاضر تصحیح نهایی شاهنامه است و به همین دلیل در این پژوهش از این متن بهره برده شده است.

اهداف تحقیق:

- تفسیر درست ابیات مورد اختلاف منتقدان و مفسران.
- ذکر کاستیها و نواقص شروح خالقی مطلق، کزازی و جوینی و تصحیح آن.
- تعیین میزان صحت و اعتبار شروح بررسی شده بر اساس آخرین مقالات.
- ایجاد زمینه کافی برای فهم درست ابیات.
- بررسی مقالات تازه و نوانتشار.